

شاه اسماعیل، امرای کُرد و از دست رفتن دیاربکر از ایران

یزدان فرخی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
آرش امین پور، دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ

چکیده

با ظهور صفویه و شکست‌های حکمرانان آق‌قویونلو و متواری شدن آن‌ها به دیاربکر، حوادث سیاسی مهمی در این منطقه روی داد. با وقوع جنگ چالدران که نقطه تلاقی و برخورد سیاست‌های شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی بود، امرای کُرد دیاربکر نیز درگیر مسائل سیاسی میان ایشان شدند. از سوی دیگر انتزاع همیشگی آناتولی شرقی از قلمرو ایران اسلامی از مهم‌ترین مسائل مهم تاریخی است که در این میان نقش کردها نیز شایان بررسی است. جایگاه کردهای دیاربکر و نیز جزیره در سیاست شاه اسماعیل و سلطان عثمانی و نیز نقش ایشان در نتیجه و پیامد جنگ چالدران چه بود؟ ای پژوهش به شیوه تحلیلی و توصیفی در تلاش است که به پرسش‌های اخیر پاسخ گوید. به نظر می‌رسد شیوه تعامل شاه اسماعیل با قبایل کرد در منطقه دیاربکر و جهت‌گیری سیاسی این قبایل تأثیر قابل‌توجهی در تحولات سرزمینی میان ایران عثمانی داشته است. این پژوهش نشان می‌دهد که گرایش کردها به شاهزادگان آق‌قویونلو، درگیری آنان با قزلباش‌ها، سیاست جایگزینی قزلباش‌ها به جای امرای بومی کرد، شکست چالدران و سرانجام نقش اختلاف مذهبی در انتزاع دیاربکر از قلمرو صفوی نقش داشتند.

واژگان کلیدی: کردها، صفویان، شاه اسماعیل، عثمانی، دیاربکر، چالدران.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۳

E-mail: y_farrokhi@pnu.ac.ir

مقدمه

سقوط ایلخانان به برآمدن حکومت‌های ملوک الطوائفی در نواحی مختلف ایران و ایجاد حکومت‌های مستعجل و نیروهای گریز از مرکز و سرانجام از هم گسستگی سیاسی ایران منجر گردید. در این میان امرای کُرد آناتولی شرقی از زمان قدرت ناپایدار و گذرای آل چوپان و آل جلایر فرصت پیدا کرده بودند تا به‌عنوان متحدان مستقل و یا نیمه‌مستقل در کنار قراقویونلوها حضور پررنگی داشته باشند. این موضوع در زمان هجوم تیمور نیز همچنان تداوم یافت. آن‌ها در دوره آق‌قویونلو و به‌ویژه در دوره اوزون حسن سرکوب شدند و با مرگ سلطان یعقوب و شروع جنگ‌های داخلی توانستند در هرج و مرج ناشی از این ناپایداری استقلال نسبی از دست رفته خود را مجدداً به دست آورند ۱. در این دوره حاکمان بدلیس ۲، حصن کیف ۳ و جزیره ۴ دارای اهمیت بیشتری بودند. با وقوع جنگ‌های داخلی میان الوند و مراد، ناحیه دیاربکر در حیطه قدرت قاسم پسر جهانگیر آق‌قویونلو قرار گرفت. وی در سال ۸۸۹ قمری در دیاربکر، تشکیلات منظمی برپا کرده و به نظم و نسق پایتخت خود ماردین پرداخت ۵ و در راستای تقویت موقعیت خویش به ضرب سکه، صدور فرامین شاهانه و دیپلوماسی فعال را قدرت‌های دیگر پرداخته بود. ۶ اما آق‌قویونلوها در هر صورت روزگار زوال خود را طی می‌کردند و در این دوران زوال، با قدرتی روزافزون روبرو شدند که در مرکز ثقل آن‌ها خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی صوفی مشهور روبرو شد. قبایل قزلباش که اتحادیه‌ای از قبایل عمدتاً ترک بودند، حکومت‌های مختلف در ایران را برانداختند و از جمله آق‌قویونلوها را در غرب و شمال غرب ایران سرنگون ساختند. ۷

تلاش‌های سلطان الوند آق‌قویونلو برای بازپس‌گیری تبریز در سال ۹۰۸ ق نتیجه‌ای نداد و با فرار از از سپاهیان شاه اسماعیل به بغداد رفت و سپس به‌ناچار دیاربکر را تنها پناهگاه خود یافت و با کنار زدن ق. وی حکومت را از دست قاسم بیگ گرفت اما کمی بعد در سال ۹۱۰ ق فوت کرد ۸. به دنبال نزاع جانشینی الوند بیگ، با پافشاری درباریان بر اصل حقانیت دودمانی، زینال بن احمد بن اغورلو محمد به حکومت رسید. زینال به همراه یک سپاه از ذوالقدرها و والیان محلی کرد، اکثر مراکز شهری دیاربکر و دیار ربیع را تسلیم خود ساخت ۹. اما شاه اسماعیل به دنبال تصرف مناطق مختلف ایران، تصرف دیاربکر را خواسته مشروع خود می‌دانست و از این‌رو در تلاش برای فتح این مناطق برآمد و از اینجا بود که نقش و جایگاه کردهای دیاربکر در سیاست و برنامه‌های نظامی حکومت صفویه پراهمیت گردید و نحوه تعامل و تقابل سیاست‌های حکومت صفویه در این مناطق با امرای کرد، در کنار عوامل دیگر بر روند وقایع و جریان‌های سیاسی و نظامی تأثیرگذار گردید. این پژوهش در تلاش است تا به این پرسش

پاسخ گوید: جایگاه کردهای دیاربکر و نیز جزیره در سیاست شاه اسماعیل و سلطان عثمانی و نیز نقش ایشان در نتیجه و پیامد جنگ چالدران چه بود؟ به نظر می‌رسد که با بررسی جزئیات رویدادهای مرتبط با سیاست شاه اسماعیل در دیاربکر و تعامل و تقابل با امرای کُرد می‌توان به نقش تعیین‌کننده‌ای - در کنار عوامل مختلف - که این موضوع بر نتایج سیاست‌های صفویان در دیاربکر و روبرویی با عثمانی‌ها داشته، پی برد. بنابراین این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بررسی جزئیات رویدادها با استفاده از منابع و مأخذ و نیز تحقیقات انجام‌گرفته در این زمینه، با هدف بررسی سیاست‌های شاه اسماعیل در برابر کردهای دیاربکر و نقش ایشان در معادلات سیاسی میان عثمانی و ایران، به پژوهش خواهد پرداخت.

پیشینه تحقیق

در تحقیقات کسانی از قبیل رویمر (۱۳۸۵)، سیوری (۱۳۷۸)، سومر (۱۳۷۱) و نوایی (۱۳۸۱) که به تاریخ ایران و عثمانی پرداخته‌اند، اشاره‌های اندکی به حوادث بعد از جنگ چالدران در دیاربکر و جزیره شده و نیز توجهی به نقش امرای کُرد در انتزاع دیاربکر و جزیره نشده است و عمدتاً نقش و جایگاه کردها در این زمینه به‌عنوان عاملی کم‌اهمیت دیده شده است. در این میان پژوهشگری چون مینورسکی به تجزیه و تحلیل حضور و تأثیر کردها در واقعه جدایی مناطق کردنشین آناتولی شرقی پرداخته است. وی در بخش تاریخ و مدخل «کردها، کردستان» دایره المعارف اسلام مطالب قابل توجهی به این موضوع اختصاص داده است (Minorsky, 1986: 447-464). همچنین امین زکی‌بگ (۱۳۷۷)، رشید یاسمی (۱۳۶۳)، وان برویین سن (۱۳۷۸)، مک داوول (۱۳۸۰) و نوشیروان مصطفی امین (۲۰۰۶) نیز به‌صورت کلی این مقطع تاریخی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اخیراً مقاله‌ای نیز با عنوان «واکاوی رویکرد شاه اسماعیل اول به شورش امرا و سران کرد» (نوری و نوری، ۱۳۹۰: ۲۸۱-۲۷۲) نوشته شده است که هرچند تحقیق ارزشمندی در نوع خود محسوب می‌شود، اما نقش امرای اثرگذار در موضوع انتزاع دیاربکر از قلمرو صفویان، حوادث بعد از جنگ چالدران نپرداخته است.

نخستین زمینه‌های سیاسی

شاه اسماعیل حاکمیت آق‌قویونلوها را در مناطق عراق عجم، کناره دریای خزر و فارس برانداخت و قدرت خود را در ایران تثبیت نمود. در آن مقطع صارم مکرری نیز در مناطق جنوبی دریاچه ارومیه

توانست قدرت خود را گسترش دهد و لذا شاه اسماعیل چندین بار لشکریانی را بدان جانب اعزام کرد که هر بار با شکست مواجه شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۸۹). اما سرانجام وی با سپاهی به فرماندهی بیرام بیگ قرامانی و خلیفه‌الخلفا موفق به سرکوب نیروهای صارم مکرری گردید؛ هرچند شاه اسماعیل در این اقدام پیروز بود اما هزینه آن دست‌کم کشته شدن دو تن از فرماندهان وی بود (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۱۲۱؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۷۰، جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۲۴۳). صارم مکرری فرار کرد، اما پسر و برادرش در بند قزلباشان گرفتار شدند. به‌زعم مورخان صفوی «به عقوبتی که از آن بدتر نتواند بود، قتل نمودند» و تمامی ایل و الوس صارم به غارت قزلباشان درآمد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۸۳-۴۸۵؛ جهانگشای خاقان، ۲۴۱-۲۴۴؛ امینی هروی، ۲۶۶-۱۳۸۳: ۲۷۰). بنا به روایت بدلیسی صارم به سلطان سلیم عثمانی پناه برد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۸۹). باوجوداینکه مورخان متأخر صفوی همچون خواندمیر، یحیی قزوینی، غفاری کاشانی، بوداق منشی قزوینی، حسن بیگ روملو و صاحب جهانگشای خاقان، از وی به‌عنوان صارم کُرد یاد می‌کنند، اما هیچ‌گاه وی را یزیدی ندانسته‌اند (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۸؛ غفاری کاشانی، ۱۳۴۳: ۲۷۰؛ بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۲۳؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۲۱). بسیاری از محققین تنها با استناد به کتاب عالم‌آرای صفوی که از صارم به‌عنوان کُرد یزیدی یاد کرده (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۱۰۶) سرفصل جدیدی به تاریخ یزیدیان افزوده و آن را در مقابل تشیع و علویان قرار داده‌اند (سلطانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۹؛ نوری و نوری، ۱۳۹۰: ۲۷۴). درحالی‌که بازماندگان صارم اهل تسنن بوده و اصول آیین یزیدی فارغ از نام یزید هیچ‌گونه ضدیت و برخوردی با تشیع و یا تسنن ندارد؛ بلکه آمیزه‌ای از ادیان باستانی با دین اسلام می‌باشد.

اولین برخورد امرای کرد و شاه اسماعیل توسط صارم مکرری اتفاق افتاد. سرسختی امیر کُرد و برخورد خشونت‌آمیز شاه صفوی با بازماندگان صارم خود گویای روابط کردان و شاه اسماعیل و نیز نگرش طرفین به هم در آغاز شکل‌گیری حکومت صفویه است. صارم با دلگرمی به ناهمواری‌های جغرافیایی منطقه به تهدیدات شاه اسماعیل اعتنایی نکرد و در اظهار مطاوعت ولو ظاهری و حفظ قدرت از راه دیپلماسی کمترین تلاشی ننمود. شکست خوردن صارم مکرری درواقع شکست سیاست‌های ستیزه جویانه امرای کُرد برای حفظ قدرت بود و گویا از آن‌پس کُردان سایر مناطق نیز متوجه این امر شدند که نحوه رفتار آنان پس از شکست صارم مکرری، مؤید این امر است.

اتحاد گُردها با شاه اسماعیل در روزهای نخست حکومت صفویه

امرای کرد که بیشترین استفاده را از جنگ‌های داخلی شاهزادگان آق قویونلو برده بودند، با پیچیدن آوازه قدرت شاه اسماعیل، به رویه قدیمی خود یعنی اظهار اطاعت از قدرت برتر برای حفظ قلمرو و استقلال خود همت گماشتند ۱۰. کردان دُنبلی از دوران حیدر صفوی و امارت امیر بهلول دُنبلی، در سلک هواداران حیدر به شمار می‌آمدند (امین‌زکی‌بیگ ۱۳۷۷: ۴۸۰). ملک خلیل حاکم حصن، کیف به واسطه ازدواج با خواهر شاه اسماعیل صفوی، داماد و از نزدیکان شاه محسوب می‌شد و «فی‌الواقع کسی از حکام کردستان در آن عصر به عظمت و حشمت او نبوده و اوضاع و اطوار شاهانه داشته است» (بدلیسی، ۱۳۷۶: ۱۵۵؛ سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۴۳۳). میان حاکم وان، زاهدییگ عزالدین شیر حکاری و شاه صفوی صمیمیت و احترام خاصی وجود داشت طوری که شاه اسماعیل او را به لفظ «عمی» یا «عمو» خطاب می‌کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۹۵). خالدییگ پسر شهسوار بیگ پازوکی با ظهور شاه اسماعیل به خدمت او رسید و ملازمت وی را پذیرفت. شاه اسماعیل همچنین نواحی خنس ۱۱، ملازگرد ۱۲ و ناحیه اوچکان موش ۱۳ را به وی ارزانی کرد و به‌عنوان حاکم نواحی مزبور منصوب گردید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۲۹). میرحامد امیر کردان محمودی به قزلباشان شاه اسماعیل پیوست و تا زمانی که از دنیا رفت به شاه صفوی وفادار ماند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۰۲).

حضور شاه اسماعیل در آناتولی شرقی

سلطان بایزید عثمانی در سال ۹۰۸ ه. ق طی نامه‌ای به امیر کرد حاجی رستم (چمیشگزک) که وی را «امیر معظم و کبیر مفتخم» خطاب کرده بود و درباره «انجام خصومت جماعت قزلباش با ارباب دولت بایندریه» گزارشی مطالبه نمود (فریدون بیگ، ۱۳۳۶: ج ۱: ۳۵۳). حاجی رستم بیگ نیز ضمن بیان دشمنی با صفویه و بیان وضعیت دشوار سیاسی منطقه از مقاصد حکومت صفویه در تصرف «دیاربکر» سخن به میان آورده و پادشاه عثمانی را بر مقابله با ایشان تشویق نموده است: «امید از فضل یزدانست که قلع‌و‌قمع گروه باغیان، بگرز و سنان غازیان و تیغ خون‌فشان مجاهدین خداوندگار اسلامیان و شهنشاه زمان میسر و مقدر گردد، ان شاء الله تعالی» (فریدون بیگ، ۱۳۳۶: ج ۱، ص ۳۵۴). یکی از تناقضات در روابط میان امرای کُرد و حکومت‌های صفوی و عثمانی را می‌توان در برخورد دوگانه حاجی رستم چمیشگزک با سلطان بایزید عثمانی و شاه اسماعیل صفوی ملاحظه نمود. توصیفات توصیفات حاجی رستم از نحوه برخورد شاه اسماعیل و قزلباش، و سیاست و مذهب ایشان و نیز

درخواست استمداد حاجی رستم از بایزید عثمانی، همگی بر هراس این امیر کُرد از شاه اسماعیل و قزلباشان است که با اشراف بر ناتوانی خود در مقابله با قزلباشان امیدوار است سلطان عثمانی به یاری آن‌ها بشتابد. با ورود نورعلی خلیفه به چمشگزک ۱۴، حاجی رستم بدون درگیری قلمرو خود را تسلیم قزلباشان کرد و شاه اسماعیل حکومت عراق را به وی بخشید. البته باید در نظر داشت که حاجی رستم امیدوار بود با تسلیم خود قلمروش را از غارت و کشتار نجات دهد. در سال ۹۱۳ ه.ق شاه اسماعیل با شنیدن خبر پیوستن سلطان مراد آق قویونلو به علاءالدوله ذوالقدر به دیاربکر رفت و قلعه‌های آنجا را تسخیر کرد ۱۵. این قلعه‌ها پس از مرگ الوند در اختیار امیربیگ موصلو بود. در جریان این لشکرکشی بیشترین برخوردها میان کردان و قزلباشان شاه اسماعیل به وجود آمد و از این رو شاه اسماعیل ضروری دانست که تمامی امیرنشین‌های خودمختار را به مطاوعت امر خود درآورد. در بازگشت شاه اسماعیل شرف‌الدین بیگ حاکم بتلیس به حضور وی شتافت و اطاعت خود را اعلام کرد و مورد احترام شاه صفوی قرار گرفت (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۸۱؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۸۸-۴۸۹؛ بدلیسی، ۱۳۷۶: ۴۰۸-۴۰۹). پذیرش مطاوعت امیر بدلیس از آن روی بود که شاه اسماعیل هنوز تمامیت سرزمین ایران را به تصرف درنیاورده و در این مرحله تنها به دنبال سرکوب علاءالدوله بود.

متواری شدن علاءالدوله ذوالقدر به کوه‌های البستان، نشان‌دهنده قدرت و نفوذ شاه اسماعیل در نواحی دیاربکر بود. امیر بیگ موصلو امیر دیاربکر که توسط نیروهای کردان تحت امر علاءالدوله ذوالقدر، تحت فشار قرار گرفته بود، به خدمت شاه اسماعیل شتافت و شاه صفوی با استقبال از این امیر حکومت هرات را به او بخشید و او را به لگی پسرش شاه‌طهماسب انتخاب کرد (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۳۳۷، روملو، ۱۳۵۷: ۱۲۵، بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۲۳). با پیوستن امیربیگ موصلو ۱۶، حاکم بزرگ دیاربکر به شاه اسماعیل تحکیم و تثبیت قدرت شاه صفوی شتاب بیشتری گرفت. شاه اسماعیل با در نظر گرفتن نفوذ و قدرت امیربیگ موصلو، وی را به هرات فرستاد که بعدها موجب نارضایتی این امیر شد و البته کردان به رهبری قایتمزیب، برادر امیربیگ در برابر قزلباشان قرار گرفتند.

خان محمدبیگ استاجلو ۱۷ حاکم منصوب شاه اسماعیل در دیاربکر، در ابتدای امر با مقاومت قایتمزیب موصلو برادر امیربیگ موصلو مواجه شد، قایتمزیب همراه با کُردان در قلعه قراحمید مقاومت سختی در برابر محمدبیگ استاجلو نشان دادند. در این نزاع کُردها بیشترین ضربه‌ها را به سپاهیان محمدبیگ استاجلو وارد نمودند. باوجود کوه‌های بلند و دست نیافتی غلبه بر کردها کار آسانی نبود؛ بنابراین خان محمد به حيله روی آورد و در یکی از نبردها از لشکر کردها ظاهراً گریخت و با تعقیب وی و کشیده شدن صحنه نبرد به نواحی هموار، با حمله‌ای سریع جمعیت بسیاری از کردان را

مقتول و مجروح گرداند. قریب هفت هزار تن به قتل رسیدند و اموال و غنائم فراوانی به دست قزلباشان تحت امر او افتاد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۲۶؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۲۶۲). اکثریت کردها در این جنگ‌ها در مقابل قزلباشان بودند و تنها کردان سلیمانی زیر فرمان میردیادین با قزلباشان همراه بودند ۱۸. با شروع امارت محمدبیگ استاجلو در دیاربکر، برانداختن امرای گُرد در اولویت سیاست‌های وی قرار گرفت و محمدبیگ توانست به‌خوبی و البته با جنگ‌های بسیار و ریختن خون‌های زیاد بر بیشتر امرای گُرد فائق آید. باوجوداین حضور امرای متنفذ و قدرتمند بدلیس، حصن کیف و جزیره از موانع مهم اجرای سیاست‌های محمدبیگ به شمار می‌آمد؛ به‌ویژه امیر بدلیس و حصن کیف که مورد لطف و مرحمت شاه اسماعیل قرار گرفته بودند و نیز نفوذ و محبوبیت خاصی میان سایر امرای گُرد داشتند. با شکست امرای گُرد، نواحی آنان به تصرف صفویان درآمد. لله قاسم اگیل ۱۹ از اطاعت شاه اسماعیل سرپیچی کرد، در نتیجه این نافرمانی محمدبیگ استاجلو به اگیل حمله برد و از آن تاریخ اگیل ۲۰ مدت هفت سال توسط امرای قزلباش اداره شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۲). امیرعتاق ۲۱، احمد بیگ بن میرمحمد زرقی هم مغلوب قزلباشان شد و از آن زمان تا سال ۹۲۰ ه.ق این نواحی در اختیار طایفه قاجار که یکی از طوایف قزلباش بود اداره می‌شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

امارت جزیره بیشترین مقاومت را در برابر تهاجم نیروهای شاه اسماعیل صفوی و محمدبیگ استاجلو داشت. این منطقه مورد تهاجم و غارت شدید قرار گرفت اما صفویان هر بار با دادن تلفات سنگین از تصرف این ناحیه ناکام بازگشتند. در یکی از آن جنگ‌ها هزار و هفتصد نفر از قزلباشان کشته شدند و انبوهی از آنان به اسارت درآمدند. در آخرین بار سپاهی از همدان تحت فرمان یکان بیک تکللو به ولایت جزیره هجوم برد ولی تحت امارت امیر شرف بختی درآمدند و دیگر متعرض آن ناحیه نشدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۲۵؛ احسن التواریخ، ۱۳۵۷: ۱۳۹). حاجی رستم حاکم چمیشگزک بدون درگیری ایلش را با قلعه‌ها و نواحی تابعه، تسلیم نورعلی خلیفه روملو حاکم ارزنجان کرد و مورد احترام کامل شاه اسماعیل قرار گرفت و مناطقی از توابع عراق را در عوض چمیشگزک به وی بخشید (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

اسارت امرای گُرد در خوی

سال ۹۱۵ ق که شاه اسماعیل در خوی بود، دوازده نفر از امرای کرد به رهبری امیر شرف بیگ حاکم بدلیس با مشاهده قدرت شاه اسماعیل صفوی و اذعان به قدرت برتر شاه اسماعیل، به حضور وی

شناختند تا اظهار مطاوعت خود را اعلام کنند و مورد لطف شاه قرار بگیرند. از امرای مهم و قابل توجه در این گروه می‌توان به ملک خلیل ایوبی حاکم حصن کیف، شاه علی بیگ بختی حاکم جزیره، امیرعلی بیگ بن میرابدال حاکم شیروان و غازی قران بن سلطان و احمد حاکم برادوست و میرداودخیزانی (حاکم خیزان) حضور داشتند. طبق نوشته‌های بدلیسی در شرفنامه امرای کُرد در اوایل مورد اعزاز و احترام شاه اسماعیل واقع شدند. اما به توصیه محمدبیگ استاجلو که از نزدیک با این امرا و نقش مهم آنان در دیاربکر آشنا بود، شاه همگی آنان را به بند کشید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۰-۴۱۱).

شاه اسماعیل با به بند کشیدن شاه علی بختی، حاکمیت نواحی جزیره ۲۲ را به اولاش بیگ برادر محمدبیگ استاجلو واگذار کرد. قزلباشان بارها در جنگ با حاکم جزیره شکست خورده بودند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۲۵). ملک خلیل زندانی شد و از وی خواسته شد تا خواهرش را به اتفاق پسر و سه دختری که از او داشت، به تبریز آورد و بدین ترتیب نواحی تحت امر ملک خلیل به زینل خان شاملو سپرده شود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۶). همچنین پایان سلطان هم به جای امیر شرف بدلیسی به حاکمیت نواحی بدلیس منصوب گردید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۰۲).

با اسارت امرای کُرد توسط شاه اسماعیل موقعیتی ویژه نصیب محمد بیگ استاجلو شد و او توانست در تمام آناتولی شرقی و جزیره به تنها قدرت حاکم در منطقه تبدیل شود. البته شاه اسماعیل عده‌ای از امرا را با این تعهد آزاد ساخت که هوادار وی باشند و به جای تحریک مردم بر ضد قدرت مرکزی جهت همبستگی با وی و امرای قزلباش در منطقه کار کنند. امیر شاه محمد شیروی «خود را به لباس قزلباشان متلبس ساخت» و در مجلس خاص و بزم اختصاصی شاهانه مخصوص گشت» او ولایت کفرا (کفری) را به صورت ملکیت از شاه اسماعیل گرفت (بدلیسی، ۱۳۷۶: ۲۳۲). امیرعلی بیگ صاصونی ۲۳ «به لباس ملوک و مدارا گشته و اوضاع و اطوار او موافق مزاجی شاهی افتاد» (بدلیسی، ۱۳۷۶: ۱۹۳). امیر غازی قران بن سلطان احمد برادوست مورد احترام فراوان شاه اسماعیل قرار گرفت و از همان زمان به غازی قران موسوم گشت و شاه اسماعیل ناحیه ترگور ۲۴ و صومای و دولی با اضافات و قلاع را به او ارزانی کرد و منشور ایالت به او داد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۹۷). کردان مناطق شرقی تر دیاربکر مورد لطف و مرحمت شاه قرار گرفتند ولی سایر امرای متنفذ و قدرتمند در جزیره و دیاربکر در بند شاه افتاده و مناطقی که به تصرف و اداره قزلباشان درآمد. عدم مدارای شاه اسماعیل با امرای مطرح کرد دیاربکر و جزیره و بعدها منجر به رویگردانی اکثریت کردان از صفویان شد.

رشید یاسمی عقیده داشت که چون تبلیغات سلاطین عثمانی در آن نواحی به درجه اعلی رسیده بود و حتی از لحاظ مذهب هم در میان ایرانیان و کُردها اختلاف افکنده بودند، پس می‌بایست با تنبیه یاغیان نواحی یادشده را مصفا کند و به همین دلیل در تعقیب سیاست یادشده چند تن از آنان را که محل سوء ظن می‌دانست به زندان افکند و حکومت ولایات کُردستان را به امراء قزلباش تفویض کرد. شاه اسماعیل می‌خواست با برانداختن رسم ملوک‌الطوایفی در کُردستان بهتر به مقابله با عثمانی‌ها برود (یاسمی، ۲۰۳: ۱۳۶۳). اما در واقع گزارشی مبتنی بر ارتباط کردها و سلطان عثمانی تا زمان آزادی شرف بیگ بدلیسی و حرکت سلیم عثمانی به ایران ذکر نشده و تنها به مکاتبه بایزید دوم با حاجی رستم چمیشگرک اشاره شده است که برخلاف ظواهر، حاجی رستم و عشیرت چمیشگرک برای همیشه به شاه اسماعیل و مذهب تشیع پیوستند.

سیاست شاه اسماعیل در برابر کردها ادامه همان رویه حکومت آق قویونلوها بود و شاه اسماعیل به قبایل ترکمن بیشتر از کردها اعتماد داشت (Minorsky, 1986: 458). شاه اسماعیل همچون اوزون حسن بسیاری از رؤسای کُرد را از میان برداشت و به جایشان نزدیکان خود را گماشت اگر هم گاهی مردم بومی را در محل به حکومت می‌گماشت، این مردم از خاندان‌های قدیمی و اشراف قدیمی نبودند بلکه این مردم رقیبانی فرودست بودند که حکومت به آن‌ها رسمیت داده بود (بروین سن، ۱۳۷۸: ۱۹۹). به‌عنوان مثال شاه اسماعیل کردهای محمودی و بیجنوی را در مقابل کردهای ایوبی حصن کیف، کردهای پازوکی را در مقابل حاکمان بدلیس، کردهای سلیمانی ۲۵ را در مقابل کردهای زرقی قرار داد.

شاه اسماعیل با رسیدن خیر حمله شیبیک خان ازبک، امرای دربند را آزاد کرد و امیر شرف و ملک خلیل را به‌عنوان رهبران اصلی امرای کُرد در بند نگاه‌داشت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۲). امیر شرف و ملک خلیل به مدت سه سال در حبس شاه اسماعیل ماندند. امیر شرف بدلیسی به کمک ملازمش محمدآغای کلهوکی و نفوذ وی در میان قزلباشان توانست از زندان آزاد شده و به کُردستان بازگردد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۳). امیر شرف که در بازگشت موفق به بازپس‌گیری ولایت بدلیس از چنگ قزلباشان نشد، با آگاهی از عزم سلطان سلیم عثمانی به حمله به قلمرو شاه اسماعیل صفوی و باراهنمایی و همراهی ادريس بدلیسی و ملازمش محمد آغای کلهوکی به حاکم عثمانی پناه برد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۵). در این اقدام کم‌سابقه بیست تن از امرای برجسته کرد امیر شرف را همراهی کردند و با نوشتن نامه‌ای مبنی بر اظهار اطاعت از حکومت عثمانی آمادگی خود را برای رفتن به آن سرزمین اعلام کردند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۶).

امیر شرف بدلیسی با بعضی حکام کرد در جنگ چالدران حضور داشته‌اند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۶)، اما منابع معاصر شاه اسماعیل نظیر حبیب السیر، جهانگشای خاقان، لب التواریخ، عالم‌آرای غفاری و احسن التواریخ اشاره‌ای به این امر نکرده‌اند. شاید در جنگ بزرگ چالدران و کثرت سپاهیان دو طرف حضور امرای کُرد چندان مورد توجه واقع نشده باشد. جمشید بیگ حاکم پالو از معدود حاکمان کُرد بود که به حضور او در لشکر سلطان سلیم در جنگ چالدران اشاره شده است (چارشلی، ۱۳۷۰: ۲/۲۹۵). در واقع سپاه کُردان آن قدر قابل توجه نبود که در سرنوشت نبرد چالدران و شکست یا پیروزی طرفین تأثیرگذار باشد. امرای کرد به علت کمبود نیرو و عدم توانایی جنگ با قزلباشان، حضور سپاه عثمانی در منطقه را یک فرصت و امتیاز برشمرده و تلاش کردند تا از طریق نامه‌نگاری و نفوذ ادريس بدلیسی - از کردان منتفذ و مشاور سلطان سلیم عثمانی - سپاه عثمانی را به کمک و نبرد برای بیرون کردن قزلباشان از دیاربکر تشویق کنند.

علل اساسی جنگ چالدران را می‌توان به علل سیاسی و مذهبی و همچنین علل نظامی و لزوم ایجاد امنیت در سرحدات شرقی امپراتوری عثمانی دانست. در واقع شاه اسماعیل با تبلیغات دینی و تحریکات سیاسی در ولایات شرقی و جنوبی آسیای صغیر و اتحاد با دشمنان عثمانی در اروپا و آفریقا، مقدمه تجزیه و انفراض آن دولت را فراهم می‌ساخت (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۳). برخی پژوهشگران دلایل ظاهری جنگ را اقدامات نورعلی خلیفه در آناتولی شرقی در ۹۱۷ ه.ق و حمایت شاه اسماعیل از رقبای سلیم پس از مرگ سلطان بایزید در همان سال می‌دانند (سیوری، ۱۳۷۸: ۳۸). نورعلی خلیفه، حاکم ارزنجان که برای هموار کردن راه مهاجرت مریدان صفویه به قلمرو عثمانی اعزام شده بود، طی جنگی با سپاهیان عثمانی توقات را تصرف کرده و خطبه به نام شاه اسماعیل خواند و با پذیرفتن شاهزاده مراد فراری در بازگشت به ایران مجدداً بر سپاهیان عثمانی پیروز شد (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۴۷۶). از طرف دیگر محمدخان استاجلو حاکم دیاربکر، با رفتار تحریک برانگیز خود با سلطان سلیم، واکنش او را برمی‌انگیخت. او به سلطان سلیم نامه‌های تهدیدآمیز نوشت و حتی برای او لباس زنانه و معجر فرستاد (نوایی، ۱۳۸۱: ۹۳).

محقق دیگری هراس سلطان سلیم از گرایش روزافزون شیعیان قلمروش به شاه اسماعیل و همچنین تأثیر شورش گسترده شاهقلی از طرفداران شاه اسماعیل در دوره بایزید دوم یاد می‌کند (چارشلی، ۱۳۷۹: ۲۷۷). جنگ چالدران در اول رجب ۹۲۰ ه.ق در دشتی که امروز به همین نام شهرت دارد، روی داد و با وجود موفقیت‌های اولیه در نهایت به شکست سپاه شاه اسماعیل منتهی شد. فرماندهان بزرگی از قبیل محمدبیگ استاجلو حاکم دیاربکر و غیره کشته شده، شاه اسماعیل متواری

شده و به درگزین همدان رفت. سلطان سلیم پس از اطمینان از شکست صفویه عازم تبریز شد و با وجود تمایل به ماندن در تبریز به دلیل مخالفت صاحب‌منصبان ینی چری، پس از هشت روز آنجا را ترک کرده و به آماسیه رفت (روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۶). قشون عثمانی تمایلی به جنگ با ایرانیان نداشتند و می‌خواستند تا به روم مراجعت نمایند (اسپیناچی، ۱۳۷۹: ۱۱۷). به روایتی دیگر سلطان سلیم با شنیدن حرکت شاه اسماعیل به‌جانب تبریز به قلمرو خود بازگشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۴۹).

رویدادهای پس از جنگ چالدران

سلطان سلیم به مناسبت پیروزی‌اش فتح‌نامه ویژه‌ای برای امرای مشرق و قبایل کُرد ارسال کرد و در آن فتح خود و درهم شکستن شاه اسماعیل را مژده داد (فریدون بیگ، ۱۳۶۱: ۳۹۰). سلطان سلیم در مراجعت خود از جنگ چالدران، قلعه مستحکم کماخ را فتح کرد که کلید فتح آناتولی بود. پس از فتح کماخ، سلطان سلیم بیقلی محمد از ترکان آق قویونلو را مأمور فتح آناتولی شرقی کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۲۰۱). راجر سیوری پیامد فوری شکست صفویان در چالدران را از دست رفتن دیاربکر می‌داند (سیوری، ۱۳۸۰: ۶۱). ولی این پیامد آنی روی نداد و شاه اسماعیل پس از کشته شدن محمدخان استاجلو، برادرش قرابلیگ را حاکم دیاربکر نمود. قراخان به‌اتفاق برادرانش اولاش بیگ و سلیمان بیگ، برای استحکام موقعیت خود در دیاربکر کوشش زیادی کردند (روملو، ۱۳۵۷: ۲۰۴). اما با این‌همه شاه اسماعیل در موقعیتی نبود تا بتواند از اشغال و نهایتاً الحاق استان ارزنجان و دیاربکر به قلمرو عثمانی جلوگیری کند (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۹۹). اکثریت امرای کُرد با پیروزی سلطان سلیم به سمت قدرت برتر گرایش پیدا کردند و با کمک‌های سلیم عثمانی به رهبری ادریس بدلیسی مدت مدیدی جنگ‌های خونینی اتفاق افتاد و کردان مصمم بودند از این فرصتی که پس از شکست شاه اسماعیل دست داده بود، نهایت استفاده را ببرند و درنهایت انتزاع نواحی جزیره و آناتولی شرقی پس از درگیری مدام و سه سال بعد از جنگ چالدران تحقق یافت (اسپیناچی، ۱۳۷۹: ۱۶۳؛ چارشلی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۹۵). سلطان سلیم در سال ۱۵۱۵ یکی از قلاع ارزنجان را تسخیر کرد و در سال بعد کل دیاربکر و عمده کردستان را تصرف نمود (Newman, 2006: 21).

در مرز غربی سرزمین‌های دولت عثمانی دیاربکر از مهم‌ترین شهرها و قلاعی بود که در دست صفویه قرار داشت. اگر حکومت عثمانی موفق به تصرف دیاربکر می‌شد، می‌توانست ایران را مدام از نظر امنیتی تهدید کند. امتداد مرز شرقی عثمانی از مناطق جنوبی کماخ، ارزنجان و بایبورد تا جنوب دیاربکر

برای این دولت نهایت اهمیت را داشت (چارشلی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۹۴). سلطان سلیم احتمالاً در راستای تقویت اقدامات نظامی خود در مقابل صفویان به حمایت مالی و نظامی رؤسای کُرد پرداخت و در مقابل وفاداری ایشان را جلب کرده و بدین ترتیب آن‌ها در سراسر، منطقه، در حمایت از عثمانی‌ها و اهل تسنن به تبلیغ پرداختند. در رأس همه این فعالیت‌ها ادریس بدلیس قرار داشت (جی شاو، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

سلطان سلیم به عوض اعمال خشونت، که از بابت آن شهره بود، جانب مصلحت را گرفت. وی این کار را به توصیه ادریس بدلیسی انجام داد که مردی سیاستمداری باتجربه بود. ادریس در مقام کُردی با نسب خانوادگی پر احترام، آشنا با منطقه و جهت‌گیری‌های سیاسی خانواده‌های حاکم شیوه تعامل با ایشان را دارا بود؛ وی به‌عنوان فرزند یک آموزگار و عارف مذهبی از عزت و احترام خاصی برخوردار بود (مک داول، ۱۳۸۰: ۷۹). ادریس بدلیسی وقایع‌نگار دولت آق قویونلو بود که با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل به عثمانی پناه برد. شاه اسماعیل مبلغی انعام برای او فرستاده و خواستار برگشتنش به ایران شد اما وی دعوت شاه اسماعیل را نپذیرفت (اسپیناقچی، ۱۳۷۹: ۴۸).

ادریس بدلیسی نخست از منشیان خاص دربار یعقوب بیگ آق قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ ه.ق) بود و به سبب نامه تهنیتی که در سال ۸۹۰ ه.ق از سوی سلطان یعقوب به سلطان بایزید دوم نوشت، توجه و تحسین سلطان عثمانی را برانگیخت. بر اثر سیاست مذهبی شاه اسماعیل صفوی نسبت به کردهای سنی مذهب، بدلیسی به خاک عثمانی مهاجرت کرد و با استقبال گرم سلطان بایزید به دربار وی راه یافت. ادریس بدلیسی در لشکرکشی سلطان سلیم به ایران برای مقابله با شاه اسماعیل، همراه وی بود (سیدحسین‌زاده، ۱۳۶۷/۱۱: ۵۷۴). بنابراین در این معادله قدرت نیروهای کُرد سرخورده از حکومت صفویان به شکل متحدانی قدرتمند برای حکومت عثمانی درآمدند (Aboona, 2008: 98). ادریس بدلیسی در تصرف دیاربکر و دیگر ممالک شرقی نقش مهمی داشت و خدمت بزرگی برای دولت عثمانی انجام داد. این شخص ضمن ملاقات با خوانین کُرد با آن‌ها به توافق رسید و آنان را به سوی عثمانی جلب کرد و به این ترتیب جمعاً خوانین بیست‌وپنج منطقه به اطاعت دولت عثمانی درآمدند (اسپیناقچی، ۱۳۷۹: ۱۶۳؛ چارشلی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۹۵).

هنگام بازگشت سلطان سلیم از تبریز به سمت ممالک عثمانی، ادریس بدلیسی به عرض سلطان رسانید که امرای کُرد از او انتظار دارند که ولایت آبا اجدادی را به آنان ببخشد و یک نفر را به‌عنوان بزرگ ایشان و بیگلربیگی نصب سازد تا به فرماندهی او قراخان برادر محمدبیگ استاجلو را که حالا شاه اسماعیل ولایت دیاربکر را به او بخشیده اخراج کنند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۶). سلطان سلیم با این نظر موافقت کرد و ادریس را مأمور انجام آن نمود و ببقلی محمد را میرمیران دیاربکر گردانید

(بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۶-۴۱۷). به‌رغم مقاومت صفویان، بدلیسی توانست دیاربکر و ماردین را تسخیر کند. هرچند نظام خراج‌گزاری در بقیه مناطق امپراتوری منسوخ‌شده بود، اما مجدداً در این منطقه برقرار شد. بیگ‌های کُرد اقتدار سلطان را پذیرفتند و سلطان نیز در مقابل، حکمرانی موروثی آنان بر سرزمین خود را با استقلال کامل در امور، به ایشان سپرد. تا آنجا که به کُردها مربوط می‌شد، اقتدار عثمانی جایگزین اقتدار صفوی شد و بیگ‌های محلی همچون گذشته در اداره امور مستقل ماندند (جی‌شاو، ۱۳۷۰: ۱۵۴). ملک خلیل ایوبی در هنگام فترت چالدران به‌اتفاق موفق به فرار و عزیمت به دیار بکر گردید. با ورود ملک خلیل، کردان نواحی حصن کیف دوباره حاکمیت وی را بر خود پذیرفتند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۵۷). ملک خلیل ایوبی و شرف‌بیگ بدلیسی از امرای مهمی بودند که در کنار ادریس بدلیسی و سایر دولتمردان عثمانی حضور پررنگی داشتند (اسپیناقچی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

سلطان سلیم پس از جنگ چالدران طی نامه‌ای از داود بیگ خیزانی خواست که به امیر شرف بیگ کمک کند تا بتواند بدلیس را از دست قزلباشان خارج کند (فریدون بیگ، ۱۳۳۶: ۳۹۲). امیرشرف بدلیسی به کمک امرای مهم متحدش محمدبیگ جزوی، میرداود خیزانی، میرشاه محمد شیروی و امرای مکس و اسپایرد به محاصره بدلیس پرداخت. با طولانی شدن محاصره بدلیس و سخت شدن شرایط بر ساکنان آن، قزلباشان با پادرمیانی محمدبیگ عززانی و میر شاه محمد شیروی تسلیم شدند و به همراهی این امرتا سرحد ارجیش و وان به ایران روانه شدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۸۸).

سلطان سلیم عثمانی باوجود گرایش عموم کُردها به خود، به همه ایشان اعتماد نکرد و آن‌هایی که پیش‌ازاین در خدمت شاه اسماعیل درآمده بودند را مجازات نمود؛ چنانکه حاجی رستم چمیشگزک را با چهل نفر از افراد سرشناس ملکیشی یا چمیشگزک را به قتل رساند ۲۷ (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۵). البته برخی پژوهشگران از مشکوک بودن سلیم به ایشان برای توطئه و خرابکاری سخن به میان می‌آورند (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۰۴). با بازگشت سلطان سلیم، بیقلی محمد پاشا حاکم ارزنجان به‌اتفاق ملأ ادریس مأمور فتح و انتظام ولایت کردستان شدند (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۲/۸۶۱). قراخان حاکم ماردین و حصن کیف و رها (اورفه) را که هنوز به دولت صفوی وفادار بود را به قلمرو خود ملحق ساخت. دیاربکر (آمد) را محاصره کرد اما اهالی آن دیار باوجود سختی‌های فراوان مقاومت کردند و با فرستادن قاصدانی به اردوی عثمانی در آماسیه درخواست کمک کردند (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۲/۸۶۳).

احمدچلیپی در غیاب محمد بیگ استاجلو اداره دیاربکر (آمد) را در دست داشت با روی‌گردانی از دولت صفوی قراخان استاجلو را به شهر راه نداد و با فرستادن نامه‌ای به بیقلو چاوش از وی خواست هر چه سریع‌تر خود را به شهر برساند (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۵۳۰؛ روملو، ۲۰۴: ۱۳۵۷). با رسیدن

نامه‌های اهالی دیاربکر به ادریس بدلیسی و همچنین آگاهی وی از رد درخواست صلح شاه اسماعیل توسط سلطان سلیم فوراً جمعی از لشکریان را مأمور کمک به اهالی کردستان کرد (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۲/۸۶۳). شاه اسماعیل در مقابل این اقدام، کردبگ حاکم سابق کردستان را به همراهی تنی چند از امرای کرد به کمک قراخان استاجلو فرستاد. ادریس و امرای مناطق بدلیس و خیزان موفق به شکست این نیروی اعزامی شدند. محاصره دیاربکر یک سال طول کشید و اهالی آنجا با وجود تلفات پنجاه‌هزارنفری از آنان، سخت به مقاومت ادامه دادند (روملو، ۱۳۵۷: ۲۰۵-۲۰۷؛ پورگشتال، ۱۳۸۷: ۲/۸۶۳).

در نتیجه پیوستن گروهی ده‌هزارنفری از امرای کرد به عثمانی، محاصره دیاربکر پایان یافت و قراخان با پذیرش شکست به ماردین عقب‌نشینی کرد. سپس کردها به کمک لشکر عثمانی به محاصره ماردین پرداختند. ادریس بدلیسی و ملک خلیل ایوبی عامل اصلی تصرف ماردین بودند. هرچند در مقطعی قزلباشان توانستند از نزاع دو فرمانده عثمانی نهایت استفاده را برده و ماردین را دوباره بازپس بگیرند، ولی با درخواست کمک ادریس بدلیسی از سلطان سلیم عثمانی و با رسیدن بیست هزار لشکر کمکی از جانب سلطان سلیم، لشکریان کرد و عثمانی تحت فرماندهی بیقلی پاشا بر سپاهیان قراخان استاجلو غلبه کردند و با به قتل رسیدن قراخان، ماردین دوباره به تصرف کردها و عثمانی‌ها درآمد (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۲، ۸۶۴-۸۷۰؛ اسکندربیک ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۳). با شکست قراخان استاجلو و حذف کامل قدرت شاه اسماعیل صفوی در آناتولی شرقی، امرای کرد به عزم بازپس‌گیری و تصرف مناطق موروثی راهی قلمروهای خود شدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۷). شاه علی بیگ بختی در طی جنگی توانست اولاش بیگ استاجلو را وادار به فرار و رهایی قلعه‌ها و نواحی جزیره بکند و دوباره به حاکمیت قلمرو پیشین خود برسد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۲۵). مردم عشیرت بجنوی ۲۸ که کرد بودند و حفظ قلعه حصن کیف را به نیابت از قزلباشان بر عهده داشتند. مورد هجوم ملک خلیل قرار گرفته و به ناچار قلعه را تسلیم او کردند. کردهای زرقی ساکن قلعه عتاق با قتل و کشتار ایل قاجار قلعه عتاق را از نو در اختیار گرفتند و امیر احمدبیگ زرقی دوباره به حاکمیت قلعه رسید. لاه قاسم به کمک لشکریان سلطان سلیم توانست قلعه اگیل و نواحی اطراف آن را از دست قزلباشان خارج سازد. همچنین امرای سویدی توانستند قلعه‌ها و نواحی جبججور، آچه قلعه و متشکورد ۲۹ را از دست قزلباشان خارج سازند. شمس‌الدین بیگ زرقی و محمدبیگ زرقی با اطاعت از سلطان سلیم به ترتیب به حکومت ترجیل و درزین دست یافتند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۷، ۱۸۲، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۷).

با شکست قزلباشان در دیاربکر و جزیره، امرای کُردی که از متحدان استراتژیک شاه اسماعیل به شمار می‌رفتند و مورد توجه و محبت شاه صفوی بودند نیز به سلطان عثمانی پیوستند. غازی قران برادوستی امیر مورد احترام شاه اسماعیل یکی از آن امرایی بود که مورد توجه سلطان سلیم قرار گرفت و بخشی از ولایات اربیل، بغداد و دیاربکر را به او داد و تا مدتی مدید حکمرانی کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۹۷).

محمد بن علی بیگ صاصونی پس از مرگ پدرش، برای کنار زدن برادرش خضر بیگ به سپاه سلطان سلیم در مصر و شام پیوست و سلطان سلیم به پاس خدمات نظامی و جان‌فشانی وی در نبرد اخیر، ایالت صاصون ۳۰ را به همراه ناحیه ارزن (که همواره مورد نزاع مردم صاصون و حصن کیف بود) به او بخشید و به جای برادر به حکومت نشست (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۴). میردیادین سلیمانی (پدرزن محمدبیگ استاجلو) نیز با استمداد از محمدبیگ استاجلو توانسته بود برادرزادگان شورش را مهار و متواری کند. بعد از جنگ چالدران نتوانست در مقابل شاه ولد عامل اصلی شورش کاری صورت دهد و در نتیجه نواحی محل سکونت کردان سلیمانی تحت سلطه شاه ولد قرار گرفت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۶۷). پیرحسین بیگ بن حاجی رستم چمیشگزک پس از شنیدن قتل عام پدر و اطرافیانش، به خدمت سلطان سلیم شتافت و سلطان عثمانی با تعجب از جرئت و بی‌باکی حیرت‌انگیز او که با وجود قتل عام پدر و اطرافیانش بدین کار اقدام نموده است؛ ولایت چمیشگزک را به او داد و فرمان داد که به همراهی محمد بیقلی پاشا آنجا را از دست قزلباشان تحت امر نورعلی خلیفه روملو برای خود خارج سازد و پیرحسین پس از جنگ‌های بسیار و غلبه بر لشکر قزلباش و قتل نورعلی خلیفه توانست حکومت آن ناحیه را به مدت سی سال در اختیار خود گیرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

اکثریت امرای کُرد نتوانستند استقلال خود را ولو با اظهار مطاوعت و شرفیابی به حضور شاه اسماعیل حفظ کنند و در ادامه نیز سیاست خشن حاکمان قزلباش در مناطق کُردنشین آناتولی شرقی باعث رویگردانی هرچه بیشتر کُردان از شاه اسماعیل شد. امرای کُرد با مشاهده برتری سپاهیان سلطان سلیم عثمانی به سوی او جذب شدند. شاه اسماعیل همچون اوزون حسن سیاست برکناری حاکمان بومی کردستان آناتولی شرقی و جایگزینی امرای تحت امر خویش در آن نواحی را در پیش گرفت. تأکید شاه اسماعیل بر هویت مذهبی و شیعی بودن امرای تحت امرش بود؛ کسانی که از جان‌ودل به پادشاه خویش وفادار باشند و از مذهب سنت تبری جویند. هر امیری می‌توانست با قبول مذهب تشیع یکی از مریدان شاه اسماعیل باشد مثل حاجی رستم چمیشگزک و امیربیک موصللو و یا در غیر این صورت مثل امیرعلالدوله ذوالقدر و سایر امرای کُرد قلمروشان عرصه غارت و کشتار قزلباشان می‌شد.

این سیاست شاه اسماعیل برای کردها که اکثریتشان تسنن بودند، موافق نظر نیفتاد و اگرچه بعضی از آن‌ها خود را در سلک قزلباشان شاه اسماعیل درآوردند، رویدادهای پس‌از آن نشان داده که این پیوستگی مصلحتی و مقطعی بوده و از قرار معلوم شاه اسماعیل نیز به آن وقوف داشته است (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۳۹۱).

شاه اسماعیل در آغاز حکومت خود -فارغ از این تا چه اندازه‌ای به مصلحت او بود- تمامی حاکمان محلی و امیرنشین‌های را کنار زده بود. وی با فراغ خاطر از اتمام تصرف ایران مرکزی و آذربایجان، نیروی خود را در آناتولی شرقی، مناطق کردنشین و علاءالدوله ذوالقدر متمرکز نموده بود. سلطان سلیم عثمانی نیز با قتل برادران، سرکوب تمامی مخالفان و حتی قتل‌عام انبوهی از شیعیان قلمرو خود، جهانگشایی‌های عثمانی را از غرب و اروپا متوجه سرزمین‌های اسلامی و شرقی نمود و تلافی این دو قدرت آناتولی شرقی بود.

سلطان سلیم عثمانی پس از موفقیت بزرگش در جنگ چالدران با کمک جمعی از امرای کُرد به رهبری ادریس بدلیسی، شرف‌بیگ بدلیسی و ملک خلیل و همچنین دادن وعده تأمین استقلال محلی آن‌ها در مناطق بومی، موفق شد با به‌کارگیری قدرت سیاسی و نه از طریق صرف هزینه‌های نظامی دیاربکر را تحت نفوذ خود درآورد و به‌این‌ترتیب دستاورد سیاسی و نظامی مهمی را به کسب کند. می‌توان با این نظر همسو شد که درگیری میان صفویان و عثمانی‌ها موجب توسعه قدرت سرزمینی و نیروی سیاسی کردهای دیاربکر و به‌طورکلی مناطق میان این حکومت گردید (نک: McDowall, 2000: 11) منابع تاریخی دوره صفوی، کتاب شرفنامه بدلیسی و نیز تواریخ مربوط به حاکمان اردلان هیچ‌یک اشاره‌ای به تعامل شاه اسماعیل با کُردان اردلان، موکریان، کلهر، زنگنه و چگنی نکرده‌اند، اما مشاهده می‌شود که این گروه از کردان حضور مؤثر و موفقی در ساختار قدرت و رابطه با شاه‌طهماسب صفوی داشته‌اند ۳۱. مسلماً نمی‌توان این روابط موفقیت‌آمیز را محدود به دوره طهماسب کرد و ریشه در تداوم سیاست‌های جدید شاه اسماعیل صفوی داشته است که در منابع تاریخی دوره طهماسب گزارش شده است. همچنین باید دوری مناطق تحت امر این کُردان را از ناحیه دیاربکر و به‌تبع آن حوادث تأثیرگذار و گرایش به سلطان عثمانی در نظر داشت

نتیجه

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که مواجه و تعامل شاه اسماعیل با امرای کُرد، موافق مصالح او نبود و نتیجه آن کارایی نظامی و سیاسی برای او نداشت. اسارت امرای کُرد در خوی، نحوه برخورد وی

با ملک خلیل که با او ارتباط سببی داشت و یا تنبیه برادر و پسر صارم مکرری از جمله این موارد محسوب می‌شود. شاه اسماعیل امرای کُرد را در مناطق ایشان سرکوب کرد و قزلباشان را به‌جای آنان گماشت. در همین راستا عملکرد قزلباش‌ها نیز در این مناطق برخلاف مصلحت‌اندیشی و به ضرر پیوستگی و همبستگی کردها به حکومت صفوی بود؛ چنانکه اقدامات نورعلی خلیفه در چمشگزک، در رویگردانی کردها را از حکومت صفوی مؤثر بود. بر اساس شواهد عامل مذهبی در سیاست‌ها و اقدامات شاه اسماعیل و در رویگردانی کردها از صفویه و گرایش به سلطان سلیم عثمانی نقش تعیین‌کننده‌ای نداشت؛ چنانکه پیش‌ازین، اوزون حسن با وجود مذهب مشترک دست به سرکوب قدرت کردها گشوده بود. موضع‌گیری کردها در سیاست مذهبی جدید صفویان، جهت قبول یا رد یکسان نبود و هر امیر کُرد به صورتی جداگانه و متفاوت از دیگر امرای هم‌جوارش در برابر این موضوع موضع‌گیری نمود. عده‌ای همچون کُردهای دنبلی، پازوکی و چمشگزک به شاه اسماعیل گرویده و برای همیشه بر مذهب تشیع ماندند. عده‌ای نیز که به‌ظاهر مذهب شیعه گرویده بودند پس از جنگ چالدران به سلطان عثمانی پیوستند. با توجه به شواهد موجود اهتمام شاه اسماعیل در اعمال سیاست‌های مذهبی در آناتولی شرقی به‌اندازه سایر مناطق ایران مشهود نبوده است و با وجود گرایش کُردهای محمودی، سلیمانی، برادوست، حکاری وان، چمشگزک، دنبلی و پازوکی و غیره به تشیع؛ فقط کُردهای چمشگزک و دنبلی و پازوکی بر مذهب تشیع ماندند که این امر مبین تساهل شاه در زمینه مذهبی با کردها می‌باشد.

درواقع آنچه که باعث رویگردانی کُردها از شاه اسماعیل شد همانا اقداماتی چون زندانی کردن امرای کُرد بود. این اقدامات شاه درواقع اعمال نظر رجال ملازم دربار خود چون محمد بیگ استاجلو بود که به‌عنوان حاکم دست‌نشانده وی در دیاربکر گردید. پذیرش سیاست‌های شخص اخیر نه‌تنها به تثبیت حکومت صفویه در آن مناطق منجر نشد، بلکه وضعیت شاه اسماعیل را در دیاربکر را نیز به خطر انداخت. درواقع اسارت امرای کُرد بیشترین ضربه را به سیاست‌های شاه اسماعیل وارد کرد؛ چراکه حاکمان مقتدر حصن کیف، بدلیس و جزیره در غیر این صورت می‌توانستند متحدانی قابل‌توجه و استراتژیک برای او باشند. شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران و تضعیف موقعیت صفویه در دیاربکر با مرگ محمدبیگ استاجلو فرصت و امکانی را برای امرای کُرد ایجاد کرد تا از مطاوعت شاه اسماعیل بیرون آمده و به قدرت سلطان سلیم عثمانی روی‌آورند. کردها در جنگ چالدران کمترین نقش را داشتند، ولی در حوادث بعد از جنگ بیشترین تأثیر را در جدایی دیاربکر از صفویان گذاشتند. ادريس بدلیسی و نقش کلیدی حاکم بدلیس و ملک خلیل ایوبی از مهم‌ترین دلایل گردآمدن امرای کُرد و درخواست کمک از سلیم عثمانی بود و درنتیجه می‌توان نقش آن‌ها بسیار مؤثر دانست. اتحاد مقطعی

کردها به رهبری ادریس بدلیسی و کمک فرماندهان نظامی عثمانی برای همیشه دیاربکر و جزیره را از قلمرو ایران اسلامی منتزع کرد و در نتیجه سلطان عثمانی توانست با هزینه‌ای اندک در سایه دیپلماسی و تدبیر به دستاورد بزرگی دست یابد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در این مورد نگاه کنید به: (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۹۳، ۱۲۴، ۱۵۵، ۳۹۴).
- ۲- بدلیس یکی از امارت‌های مستقل در غرب دریاچه وان و جنوب اخلاط قرار گرفته بود.
- ۳- چهار روز از ماردین فاصله دارد و شهری بزرگ و شاهانه از ایالت دیاربکر است و در پای کوهی بلند و دارای استحکامات است و رود دجله در روبروی کوه جاری است و شهر در میان این کوه و رود ساخته شده بود.
- ۴- جزیره شهر بزرگی بوده و رود دجله در این ناحیه پهناور می‌شود و به فاصله دو روز از شهر ماردین واقع شده و کردان بختی از عشیره‌های مهم کرد، حاکمیت این شهر را با قلاع اطراف آن در اختیار داشتند.
- ۵- در این مورد بنگرید به (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۸۷).
- ۶- جان وودز در این زمینه تحلیل‌های ارزشمندی عرضه می‌دارد (وودز، ۱۹۹۹: ۱۵۷).
- ۷- در این خصوص میشل مزاولی تحقیق علمی و مستندی نموده است (مزاولی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).
- ۸- در این مورد منابع (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۶۲) به جز یک مورد (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۸۱: ۴۴۶) بر سر مرگ طبیعی او اتفاق نظر دارند.
- ۹- در مورد سلطه مجدد امیربیگ موصلو وی در دیاربکر وودز، ۱۹۹۹: ۱۶۱؛ سومر، ۱۳۷۱: ۳۸).
- ۱۰- در مورد این رویه در روزگار قراقویونلوها بنگرید به (فرخی و امین پور، ۱۳۹۳: ۱۷۱-۱۹۶).
- ۱۱- شهری کوچک واقع در جنوب بدلیس و جنوب غربی ارزروم (انسکلوپدیای ترکی، ۲۰۰۹: ۱۵۷).
- ۱۲- شهری است در کشور ترکیه که در استان موش واقع شده است.
- ۱۳- استان موش یکی از استان‌های کردستان ترکیه (در ترکیه) است. مرکز این استان شهر موش است. کردها اکثریت جمعیت این استان را تشکیل می‌دهند. شهر موش در ۶۵ کیلومتری شمال غربی بدلیس واقع شده است (انسکلوپدیای ترکی، ۲۰۰۹: ۳۰۹). حاکمیت این نواحی در اختیار حاکمان کرد: بدلیس، سویی و صاصون بوده است. دژ این شهر بر فراز تپه‌ای در میان کوه‌ها قرار گرفته بود و شهر آنکه در زیر دژ بود آکنده از مردم بود (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۰۳: ۱۳۸۱).
- ۱۴- قلعه چمیشگزک در همسایگی ارزنجان و این دژ یکی از عجایب سه‌گانه ایران بشمار می‌رفته است (سفرنامه‌های ونیزیان، ۳۷۸ و ۳۹۲: ۱۳۸۱) امارت این دو قلعه بعلاوه سی قلعه دیگر و شانزده ناحیه در تصرف

- حکام کرد همیشهگزک (ملکی‌شی) بود و از کثرت عشایر و قبایل در مابین کردستان مشهور بودند و خواص و عوام «لفظ کردستان بر ولایت ایشان می‌کنند» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۳).
- ۱۵- ظاهراً شاه اسماعیل پیش‌از این حملات تلاش کرده بود تا نخست از راه دیپلماسی به موضوع رسیدگی رسیدگی کرده و مسئله دیاربکر را حل نماید، اما از قرار معلوم نتیجه‌ای از این راه نگرفته بود (Mitchell, 2009: 26).
- ۱۶- اهمیت موصلوها تا به آنجا بود که دو همسر شاه اسماعیل که یکی از آن‌ها مادر شاه‌تهماسب بود، از قبیله موصلو بودند (نک: Newman, 2006: 15).
- ۱۷- خان محمد استاجلو به‌واسطه برادرش که با دختر شاه اسماعیل ازدواج کرده بود، دارای پشتوانه قدرتمندی بود (Newman, 2006: 153).
- ۱۸- میریادین در زمان حضور شاه اسماعیل در دیاربکر، دختر خود را به عقد و نکاح محمدبیگ استاجلو درآورد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۶۵).
- ۱۹- قاسم بیگ اگیل در دوره یعقوب به‌لگی یکی از فرزندان او انتخاب شد و به همین سبب به‌لله قاسم مشهور شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۱).
- ۲۰- ناحیه‌ای کوهستانی در ۳۲ کیلومتری جنوب غربی شهر دیاربکر امروزی (انسکلوپدیای ترکی، ۲۰۰۹: ۶۷).
- ۲۱- کردان زرقی قلعه‌های عتاق (در دیاربکر)، درزین و گردکان (بین دیاربکر و میافارقین) و قلعه ترجیل در نزدیک دیاربکر را اداره می‌کردند (چلیپی، ۱۳۶۴: ۸۴).
- ۲۲- شاه اسماعیل یکان بیگ تورچی باشی را به گرفتن دیار جزیره و دیو سلطان روملو را به فتح هکاری فرستاد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۱).
- ۲۳- حکام کُرد ساسون به امرای حزو مشهور بوده و از بنی اعمام کُردان بدلیس بوده و در مابین حکام کردستان به شجاعت و دلاوری اشتهار داشتند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۲).
- ۲۴- ترگور نام یکی از دهستان‌های واقع در سیلوانه شهرستان ارومیه در استان آذربایجان غربی کشور ایران است. بخش سیلوانه در غرب شهر ارومیه مابین ایران و مرز ترکیه قرارگرفته منطقه‌ای سرسبز و خرم است. بخش صومای برادوست یکی از بخش‌های تابعه شهرستان ارومیه در استان آذربایجان غربی در شمال غربی ایران است.
- ۲۵- کُردان سلیمانی بر قلعه‌های قُلب، باتمان و میافارقین واقع در شرق و شمال شرقی آمد و منطبق با استان‌های باتمان و سیلوان ترکیه امروزی کنترل و نظارت داشتند.
- ۲۶- کردهای دشمن شاه اسماعیل و ساکنان کوهستان بدلیس، سلطان سلیم را به نبرد با شاه اسماعیل می‌خواندند (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۳۴۹).

- ۲۷- همچنین در این راستا سلطان سلیم خالد بیگ پازوکی نیز پس از جنگ چالدران را به قتل رساند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۲۹).
- ۲۸- گردان بجنوی یکی از چهار عشیرت مهم امرای فنیک است و فنیک نیز از مناطق مهم ناحیه جزیره می‌باشد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴۸). در روایتی دیگر از بدلیسی، گردان بجنوی یکی از سیزده طایفه مطرح در حصن کیف می‌باشند (همان: ۱۵۲). گردان بجنوی به قزلباشان کمک کردند تا حصن کیف را از دست گردان ایوبی خارج سازند (همان: ۱۵۷).
- ۲۹- قلعه‌های خان جوک، چپ‌چور و آفچه قلعه از قلعه‌های مهم در شرق چمیشگزک، غرب موش و شمال ایالت دیاربکر واقع شده بودند. (چلپی، ۱۳۶۴: ۲۰۲).
- ۳۰- ناحیه‌ای واقع در جنوب موش و غرب و جنوب بدلیس که اکثریت ساکنین آن را کردها تشکیل می‌دهند (انسکلوپدیای ترکی، ۲۰۰۹: ۱۹۹).
- ۳۱- در این مورد رجوع شود به (پورمحمدی املشی و سورنی، ۱۳۹۱: ۴۶۷-۴۵۰)

منابع

- اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر (۲۵۳۶) بُ التواریخ: تاریخ اردلان، تهران، انتشارات کانون خانواده اردلان.
- اسپناقچی پاشازاده، محمدعارف (۱۳۷۹)، انقلاب الاسلام بین الخواص و العام، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل.
- امینی هروی، ابراهیم (۱۳۸۳)، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، شرف نامه (تاریخ مفصل کردستان) به اهتمام و.و.زرنوف، تهران: اساطیر.
- پورگشتال، هامر (۱۳۸۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- پورمحمدی املشی، نصرالله؛ سورنی، برومند (۱۳۹۱)، بررسی نقش قبایل کُرد در دوره حکمرانی شاه‌طهماسب اول، پیام بهارستان، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۴۶۷-۴۵۰.
- تاریخ عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳)، به کوشش یدالله شکر، تهران: انتشارات اطلاعات.
- جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- چلبی، اولیا (۱۳۶۴) سیاحت‌نامه اولیا چلبی، ترجمه فاروق کیخسروی، ارومیه، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.
- حقی اوزون چارشلی، اسماعیل (۱۳۶۸)، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: انتشارات کیهان.
- خواندمیر (۱۳۶۲)، حبیب السیر، به کوشش محمود دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- رویمر، هانس روبرت رویمر (۱۳۸۵)، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهتچی، تهران: دانشگاه تهران.
- زکی، محمدمین (۱۳۷۷)، کرد و کردستان، ترجمه حبیب‌الله تابانی، تبریز: انتشارات آیدین.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (۱۳۸۱)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۲)، تاریخ تحلیلی اهل حق (قیام و نهضت علویان)، تهران: نشر سه‌ها.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان نراقی و محمدتقی امامی، تهران: نشر گستره.
- سید حسین زاده، هدی (۱۳۶۷)، «بدلیسی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، صص ۵۷۳-۵۷۴.
- سیوری، راجر (۱۳۷۸)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- سیوری، راجر (۱۳۸۰)، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، تهران: نشر مرکز.

- شاو، جی، استنفورد (۱۳۷۰)، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس.

- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آراء، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- فرخی، یزدان و امین پور، آرش (۱۳۹۳) پژوهشی درباره تعاملات سیاسی قبایل کُرد با اتحادیه نظامی قراقویونلو، دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، تبریز، سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۹۳، صص ۱۷۱-۱۹۶.

- فریدون بیک، احمد (۱۳۳۶ ق)، منشآت السلاطین، استانبول.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۸)، جواهرالخبار، تصحیح، تهران: میراث مکتوب.
- مستوره کردستانی، ماه شرف (۱۳۳۲) تاریخ اردلان، با مقدمه، تصحیح و تحشیه ناصر آزاد پور، کرمانشاهان، چاپخانه بهرامی.

- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، چند مقاله ادبی و تاریخی (مقاله جنگ چالدران)، تهران: انتشارات وحید.
- کورد و کوردستان له به کهم نه نسیکلوپیدیای تورکی له میژوودا (۲۰۰۸) قاموس الاعلام شمس‌الدین سامی، ترجمه از ترکی عثمانی به ترکی امین بوز ارسلان، ترجمه از ترکی به کُردی احمد تاقانه، هه ولیر (ارییل)، بلاوکراوه ی ئاراس.

- مزاولی، میشلیم (۱۳۸۸) پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- مصطفی امین، نوشیروان (۲۰۰۶)، تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه: بنکه ی ژین.

- مک داوول، دیوید (۱۳۸۰)، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
- نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، تهران: انتشارات سمت.
- نوری، فریدون و نوری، جعفر (۱۳۹۰)، واگوی رویکرد شاه اسماعیل اول به شورش امرا و سران کُرد (۹۳۰-۹۰۷)، پیام بهارستان، د ۲، ش ۱۳.
- وان برویین سن، مارتین (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.

- یاسمی، رشید (۱۳۶۳)، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: امیرکبیر.

- *Aboona, Hirmis, (2008), Assyrians, Kurds, and Ottomans: intercommunal relations on the periphery of the Ottoman empire, Amherst, New York: Cambria Press.*

-McDowall, David, (2000), "The Kurdish question: a historical review" in Philip G. Kreyenbroek and Stefan Sperl(Editor), *The Kurds A Contemporary Overview*, London and New York: Routledge.

-Minorsky.V, (1986), *Kurds, Kurdistan, Encyclopedia of Islam, Second edition*, Leiden: Brill, Vol: V, pp: 447-467.

-Mitchell, Colin. P, (2009), *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power, Religion and Rhetoric*, London & New York: I.B.Tauris Publishers.

-Newman, Andrew J, (2006), *Safavid Iran Rebirth of a Persian Empire*, London& New York: I. B. Tauris & Co Ltd.

-Woods, E. John, (1999), *The Aqqyunlu: clan, confederation, empire*, Salt Lake City: The University Of Utah Press.

